



۲۰۱۸/۰۱/۲۵

حنیف رهیاب رحیمی

پاک سازی زبان طنز

سیمینار طویل و عریضی تحت نام پاک سازی زبان های ملی از نفوذ زبانهای خارجی راه اندازی شده بود، دانشمندان زبانشناس، زبانخور و زبان دراز از شرق و غرب کشور حضور یافته و تعداد بیشماری از شاعران بی دیوان و نویسندگان بی کتاب، بالای چوکی های تالار، تمکین ادیبانه فرموده بودند.

محل در یک فضای شاعرانه، به ذوق بلبل و پروانه آغاز یافت در ابتدا پروفیسور غین الدین «زبانباز» از عقب ریش انبوه و بروت های کشالش در مورد اهمیت جلوگیری از نفوذ زبان های خارجی بالای زبان ملی، مقاله زنگ زده اش را از غلاف چنین بیرون نمود:

« دانشمندان، ادبا و حاضرین! امروز ما درین «میتنگ» باشکوه با هم کله به کله شده ایم تا توجه ادیبان و هموطنان را به این نکته «فوکس» نمائیم که زبان های خارجی و ادبیات کشورهای همجوار نباید زبان ملی ما را زیر بگیرد و تحت «اتوریت» خود بیاورد.

امروز آمدن بسیاری از «داکتران» و «پروفیسران» که با استفاده از «سکالرشپ» ها به خارج رفته بودند و با اخذ سند «پی اچ دی» از «یونیورسیتی» های «انترنشنل»، دوباره به وطن مراجعت نموده اند، کلمات و نام های خارجی را با خود سوغات آورده اند. در حالیکه «کاپی» نمودن زبان دیگران از یکطرف «ریسک» بزرگی برای «کلچر» ماست و از جانب دیگر هیچ جنبه «پوزیتیف» نداشته بلکه جوانان ما را از «صراط المستقیم» به بیراهه می کشاند.

اگر به «بک گروند» کشور خود مراجعه کنیم در می یابیم که کشور ما یک «سوسایتی مولتی کلچر» است و زبان های متعددی در بین مردم ما مرسوم و معمول است، با در نظر داشت «کلچر» و ثقافت تاریخی و «هیستوریک» خود، «پالیسی» ما باید طوری باشد که به زبان های خارجه اصلاً موقع داده نشود که در یک «کامپونیشن» با زبان های ما خود را قرار دهد.

در آرزوی روزی هستیم که فقط با لسان خود صحبت کنیم و «تمت بالخیر».

بیانیه پروفیسور غین الدین زبانباز در اوج شعار ها و اشیلاق های حاضرین که نصف بیشتر شان در حال استراحت بعد از ظهر خود بودند، پایان یافت.

بیانیه بعدی از آقای شمشیر خان بود، به مجردی که نامش را از طریق میکروفون صدا کردند، با کلای پکولش از یک کنج سالون از خواب شیرین برخاست و خاک باد کنان خود را پشت میز خطابه رساند. گیلای آب را از روی میز برداشت و تا آخر نوشید، تو گویی سه روزه نشنه بوده. این تنها نبود، متعاقباً عاروقی از پشت مایکروفون به هوا رها کرد که آواز جادویی آن بقیه حاضرین را از خواب شیرین بیدار ساخت.

آقای شمشیر خان به خواندن مقاله تحقیقی اش که خاص برای محفل امروز تهیه شده بود اینطور آغاز نمود:

دیر گران «خواتین او حضرات»،

مونر نن کوم «میتنگ» کی چی د ادیبانو او شاعرانو سره «میلاو» شوی یو، په دی «تکی» باندی مونر ته دیر «سوچ» او اندیننه په کار دی چی د «باهر» نه راغلی ژبی ته دا اجازه ورنکرو چی زمونر سوچه او خالص پختو ته تاوان ورسوی.

مونر همدا نن باید ددی «میتنگ چیرمن» ته دا ورنکرو چی د هر «کالج او هر سکول ماسترونه» د پختو او فارسی ژبی په مکمله ډول «و تیک تاک» زده کوونکو ته سبق ورکوی.

که ما نه «تپوس» وشي نو زما «خیال» دادی چی زمونر بچیان ته «دا په کار دی» چی د خپلو پلرونو په بنان د خپل «کلچر» او ژبی «خیال وساتی» او که چا دی ملک او دی ژبی ته د تاوان رسولو نیت ولری، هغوی به خامخا اجنپیان او د «باهر» نه گمارل شوی «اجنپان» وی نو «په کار ده» چی دوی ته داسی سبق ورکول شی لکه چی یو وخت مو «پیرنگی» ته ورکری وو.

آقای شمشیرخان در حالیکه از احساسات زیاد کلاه پکول اش را روی میز خطابه فراموش کرد، دوباره در کنج تالار خودرا رسانید و به چاشنی دوم پینکی اش آغاز نمود.

اینبار نوبت رسید به داکتر الله بومانی «لشمک». ایشان نیز از کشور رهنان فرهنگ و ادب، سند دکتورای ادبیات را اخذ نموده و در چنین محافل آنرا همراه با چوکات نُقره یی اش باخود حمل و نقل می داد.

بیانیه آقای «لشمک» اینطور آغاز یافت:

«با پوزش» از دانشمندان عزیز که نصف عمر قیمتی شانرا در «آفرینش» آثار ادبی به «فرسایش» سپرده اند من هم هرگز با این امر «سازش» نمی توانم که در «خوانش و آفرینش» آثار ادبی، به ادبیات همسایه ها «گرایش» پیدا نمایم. آنچه در خور «ستایش و پذیرش» نیستند، همانا «چالش» هائیسست که مانند موش های صحرايي با «کاوش» قبرستان زبان ما، از زیر زمین به «خورش» گوشت و استخوان زبان ملی ما «یورش» آورده اند.

می خواهم درین «نشست» حضور شما «حالی» کنم که از «ویژگی های» ادیب رسالتمند اینست که از بکارگیری «واژه» های بیرون مرزی اجتناب و در عوض کلمات «خودمانی» را در «نگارش و سرایش» خود استعمال نمایند و درین مورد با سایر ارگان های ادبی به «رایزنی» بپردازند تا در «پذیرش» یک سلسله واژه ها با «دانشگاه» ها و بخصوص «دانشکده» زبان و ادبیات، موافقه شود. و برای این مقصد از «همایش» های «دانش آموزان» منحبث

نیروی ضربتی استفاده «شوند». و آنانیکه از فیصله های این ارگانها سر باز میزنند به «دادستان عالی» معرفی شوند.....»

بیانیه آقای «لشمک» هم در اوج احساسات شاعرانه حاضرین چون شمع نیم سوخته خاموش گردید و به همین ترتیب چند تن زبان شناس دیگر نیز با شمشیرها و تبرهای گند، به تنه و توشه زبان های وارداتی زخم های کاری وارد کردند و پندیدگی های شکم شانرا فرو نشانند.

در اخیر نوبت رسید به ارزیابی سیمینار توسط پروفیسر فلک تاز دلاور رئیس عمومی انستیتوت زبان. موصوف که از شدت خشم و ناراحتی مانند آدم های یخ زده دندان هایش بهم می خورد و تق تق صدا می کرد، بدون الله و بسم الله به بیانیه اش چنین آغاز فرمودند:

«استماع بیانات دانشمندان امروزی ما که هرکدام شان به پول بیت المال، چندین سال در خارج تحصیل و بجای دود چراغ با پول این کشور غریب، آب انگور نوش جان نموده اند، مرا به این امر متقاعد و متیقن ساخت که بهتر است فقط به زبان مردم عوام و لسان های محلی خود ارج گذاشته و در رشد و انکشاف آن سعی و تلاش ورزیم.

وگر نه این جالتمآبانی که از خارج آمده اند، نه به درد لسان های ملی ما می خورند و نه به درد کشورهایی که در آنجا تحصیل نموده اند. به اصطلاح به امید آموختن کبک رفتار، مهارت های زاغ رفتاری را نیز از دست داده اند. (اگر این مکتب است و این ملا - حال طفلان خخخخخخخخخخخخخخخخ می بینم) در اخیر در حالیکه ناخونش را تا نیمه در بینی کلانش داخل کرده بود از تالار بیرون شد.»

سیمینار با پخش سرود ملی پایان یافت!!

والسلام.